

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی نظر مرحوم محقق شاهرودی در مورد سند روایت عبدالاعلی

نکته‌ای را در مورد روایت قبلی عرض کنیم، و آن این که مرحوم محقق شاهرودی (قدس سره) در کتاب نتایج الافکار فرمودند سند روایتی که دیروز از عبدالاعلی خواندیم، ضعیف است و باید آن را کنار گذاشت؛ در حالی که ما در جلسه گذشته عرض کردیم روایت از نظر سند معتبر است و وجهش هم این است که هیچ یک از افرادی که در سند این حدیث قرار گرفتند مورد بحث نیستند مگر «محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین»؛ ممکن است مرحوم آقای شاهرودی نسبت به ایشان اشکال داشته باشند و از این جهت، روایت را فرمودند ضعیف است؛ اما مرحوم نجاشی، «محمد بن عیسی بن عبید» را توثیق کرده است و در مورد او می‌گوید: «جلیل فی أصحابنا ثقة عین کثیر الروایة حسن التصانیف»، تعابیر زیادی برای محمد بن عیسی بن عبید آورده و بعد می‌گوید: «روی عن أبي جعفر الثاني مكاتبة ومشافهة وذكر ابن بابويه - صدوق - عن ابن الوليد - از شیخ خودش - أنه قال ما تفرد به محمد بن عیسی من كتب یونس وحديثه لا يعتمد علیه» فقط شیخ صدوق و ابن ولید استثنا زدند و گفتند آنچه را که محمد بن عیسی از کتب یونس نقل می‌کند و متفرد به آن است، «لا يعتمد علیه».

بعد نجاشی می‌گوید «ورأيت أصحابنا ينكرون هذا القول - می‌فرماید: فقهای ما حتی این استثنا را هم قبول ندارند - ويقولون من مثل أبي جعفر محمد بن عیسی، کیست که در جلالت و شأن مثل محمد بن عیسی باشد. پس، مرحوم نجاشی خودش او را توثیق می‌کند؛ و نسبت به استثنای مرحوم صدوق و ابن ولید هم می‌گوید فقها آن را انکار کردند؛ و حاکی از آن است که خود نجاشی هم این استثنا را قبول ندارد. بعد کشی نقل کرده که فضل بن شاذان يحب العبيد و یثنی علیه و یمدحه و یميل علیه و یقول لیس فی أقرانه مثله» کشی هم چنین تعبیری را از فضل بن شاذان نقل می‌کند. فقط شیخ طوسی در کتاب فهرست فرموده: محمد بن عیسی ضعیف است. زیرا، «استثناه ابو جعفر محمد بن علی ابن بابويه من رجال نوادر الحکمة وقال لا أروى ما يختص بروایاته» شیخ طوسی نیز بیشتر روی این استثنا تکیه می‌کند و بعد می‌گوید «وقيل إنه كان يذهب مذهب الغلات» این شخص مذهب غلات را دارد. چند نکته رجالی در اینجا وجود دارد.

یک نکته این است که در تعارض قول نجاشی و قول شیخ، قول نجاشی مقدم است؛ چرا که نجاشی در رجال، أقوا و أضبط از مرحوم شیخ بوده است. ثانیاً آنچه که مرحوم شیخ را وادار کرده تا بگوید محمد ضعیف است، همین استثنای مرحوم صدوق و ابن ولید است؛ در حالی که استثنای صدوق و ابن ولید ضعف مطلق نمی‌آورد؛ بلکه می‌خواهد بگوید آن احادیثی که از یونس نقل کرده و متفرد به آن است را قبول نمی‌کنیم. و ثالثاً در رجال اگر کسی را به عنوان غالی مطرح کنند، خیلی قابل اعتماد نیست؛ چون بعضی از اصحاب بر اساس فکر وسیع و عمیقی که داشتند، نسبت به ائمه طاهرين (علیهم السلام) گاه مطالبی را ذکر می‌کردند که برای دیگران قابل هضم نبود؛ به همین جهت، دیگران اینها را متهم به غلو کرده و می‌گفتند از غلات هستند. بنابراین، به نظر ما «محمد بن عیسی بن عبید» موثق است؛ و تضعیف شیخ قابل اعتنا و قبول نیست. در نتیجه روایت، معتبر است.

بررسی دلالت آیه 115 سوره توبه بر برائت

آیه سوم که می‌خواهیم مطرح کنیم، آیه 115 سوره مبارکه توبه است: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) معنای اجمالی آیه این است که سنت خداوند تبارک و تعالی بر این نیست که قومی را بعد از آنکه اسباب هدایت را برایشان فرستاد، بعد از آنکه رسلش را فرستاد و کتبش را هم فرستاد، نمی‌آید اینها را گمراه کند؛ مگر اینکه آنچه که موجب تقوای اینهاست را برایشان بیان کرده باشد (حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ) «ما یَتَّقُونَ» یعنی «ما یجتنبونه من الافعال والتروک»، آن واجباتی که باید انجام دهند و محرّماتی که باید ترک کنند را بیان کنند. در تفسیر صافی از امام صادق (علیه السلام) آمده «حَتَّى يَعْرِفَهُمْ مَا يَرْضِيهِ وَيَسْخَطُهُ» خداوند قومی را گمراه نمی‌کند مگر بعد از اینکه آنچه موجب سعادت و رضایت خدا و آنچه موجب سخط خداست را بیان فرموده باشد. نکته‌ی خیلی خوبی که از این آیه شریفه استفاده می‌شود این است که خداوند اضلال ابتدایی ندارد؛ خداوند برای کسی ضلالت ابتدایی را هیچ وقت مقدّر نمی‌کند. شبهه‌ای که در ذهن بعضی‌ها وجود دارد که اگر هدایت و ضلالت به دست خداوند است چه ارزشی دارد؟

خدا کسی را از اول هدایت می‌کند و کسی را هم از اول می‌خواهد گمراه کند. چنین نیست، و بر طبق همین آیه شریفه و آیات دیگری که در قرآن کریم هست، خداوند اضلال ابتدایی ندارد؛ کما اینکه در باب رحمت و غضب نیز خداوند غضب ابتدایی ندارد. خداوند آنچه که ابتداءً دارد رحمت است، اما غضب منوط به این است که خدایی نکرده اسباب غضب را فراهم کنیم. در این آیه می‌فرماید: خدا اول هدایت می‌کند، انبیا و کتب را می‌فرستد، نشانه‌های خودش را قرار می‌دهد؛ سپس بعد از اینکه هدایت کرد و بعد از اینکه آنچه که موجب سخط و رضایتش هست را هم بیان کرد، اگر مردم توجه نکنند، زمان اضلال فرا می‌رسد. آن وقت زمان ضلالت فرا می‌رسد. و این نکته‌ای است که به خوبی از همین آیه فهمیده می‌شود. (يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) یکی از توجیهاتش این است که منظور این نیست که ابتداءً خداوند اضلال می‌کند.

بررسی احتمالات موجود در مورد معنای «لیضل»

اولین چیزی که بیان می‌کنیم این است که کلمه‌ی «لیضل» در این آیه به چه معناست؟ وقتی کلمات و تفاسیر را بررسی کنیم، مجموعاً چهار احتمال در این کلمه وجود دارد. احتمال اول اینکه «لیضل» یعنی «لیعذب»، آن وقت معنای آیه این می‌شود که خدا عذاب نمی‌کند تا آنچه که موجب تقواست - یعنی من الافعال والطرق - بیان فرموده باشد؛ مفهومی این است که آن جا که بیانی نیست، عذابی هم نیست؛ آنجا که عذاب نیست، تکلیفی نیست. طبق این معنا به خوبی روشن است که آیه دلالت بر مدعا دارد. طبق این معنا، وزان آیه می‌شود همان آیه (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا). پس، طبق این معنا مراد از «لیضل» عذاب است و عذاب هم مراد عذاب اخروی است. در نتیجه، آیه می‌فرماید قبل از آنکه ما افعال واجبه و تروکی و محرّماتی که باید ترک شوند را بیان کنیم، کسی را عذاب نمی‌کنیم.

معنای دوم این است که «لیضل» یعنی «لیحکم بضلالتهم» یعنی اینها را در زمهری ضالّین موجود قرار بده؛ کاری به قیامت الآن نداریم. «لیضل» یعنی «لأن يجعلهم فی الضالّین»؛ اینها چه موقع در گروه ضالّین قرار می‌گیرند؟ «حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ» و بعد از اینکه بیان شد، اگر گوش نکردند، در زمهری ضالّین قرار می‌گیرند. در این صورت، اینکه خداوند انسان را در همین جا جزء ضالّین قرار بدهد، خود یک عذاب دنیوی است. آن وقت باید بگوئیم آیه می‌فرماید کسی که جزء ضالّین قرار می‌گیرد، نیست مگر بعد از بیان خداوند؛ خدا بیان کرده این هم گوش نکرده، و بعد خدا او را در ضالّین قرار داده است. حال، به طریق اولی می‌گوئیم عذاب اخروی اینطور است؛ اگر ضلالت که یک نوع عذاب دنیوی است منوط به بیان باشد، به طریق اولی عذاب اخروی منوط به بیان است؛ اگر بیان نشده باشد، عذاب اخروی نیست؛ و اگر عذاب اخروی نباشد، تکلیفی هم نیست.

احتمال سوم این است که مراد از «لیضل» این نیست که خدا آنان را در گروه ضالّین قرار بدهد؛ بلکه به معنای اعراض از

اینهاست. «لیضَلَّ» یعنی خدا به اینان اعتنا نمی‌کند؛ و اگر اعتنا نکرد، آنها سوء العاقبه می‌شوند و منجر به بدبختی اینها می‌شود؛ منجر می‌شود که بعداً در زمره‌ی ضالین قرار بگیرند. پس، «لیضَلَّ» یعنی «لیعرض عنهم».

احتمال چهارم این است که «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ» یعنی «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُتْرِكَ أُمَّةً بَعَثَ فِيهَا نَبِيًّا وَهَدَاهَا إِلَى الْإِيمَانِ»، خدا امتی را که پیامبر برایشان فرستاده و آنها را هدایت به ایمان کرده است رها نمی‌کند، بلکه «يُشْرِعْ لَهُمْ شَرِيعَةً وَرِسَالَةً لِكَيْ يَعْمَلُوا بِهَا»؛ یعنی اینطور نیست که خدا فقط پیامبر بفرستد و مردم را رها کند، بلکه برای آنها شریعتی وضع می‌کند که به آن عمل کنند. در این صورت و طبق این احتمال چهارم، آیه کاری به عذاب دنیوی و اخروی ندارد. می‌فرماید سَنَّتْ خدا این است که به فرستادن رسول اکتفا نکرده و امت را رها نمی‌کند، بلکه یک شریعت و منهجی را برای آنها می‌آورد تا به آن عمل کنند. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا» یعنی «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُتْرِكَ أُمَّةً».

در میان این چهار احتمال، طبق احتمال اول و دوم، آیه شریفه مفید برای استدلال است؛ و بر اساس این دو احتمال، آیه می‌گوید قبل البیان عذاب دنیوی و اخروی نیست؛ و همین برای برائتی‌ها کافی است. اما قبل از اینکه بگوئیم آیه در کدامیک از این احتمالات ظهور دارد؛ در مورد مجموع خود آیه نیز دو نظریه وجود دارد که اینها را هم بیان می‌کنیم. یک نظریه مربوط به شیخ اعظم انصاری(قدس سره) است که می‌فرماید: این آیه مثل آیه (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا) از امم سابقه اخبار می‌کند؛ آیه در مقام انشاء نیست و بلکه در مقام اخبار است از اینکه در امم سابقه ما قبل از اینکه بیان کنیم، کسی را گمراه نمی‌کردیم. در نتیجه، آیه به درد استدلال برای برائتی‌ها نمی‌خورد؛ چرا که برائتی‌ها بالأخره باید مسئله را به عذاب اخروی منتهی کنند و بگویند جایی که تکلیفی بیان نشده، اگر آن تکلیف در واقع هم باشد، ما برائت جاری می‌کنیم و در قیامت هم عقاب و عذابی نیست. احتمال دوم این است که آیه دارد یک قاعده کلی بیان می‌کند و می‌گوید ضلالت قبل از بیان نیست، چه ضلالت در امم گذشته و چه در این امت، چه دنیوی و چه اخروی، همه را شامل می‌شود.

در مورد این آیه دو شأن نزول بیان شده که نزدیک به هم نیز هستند؛ و همین شأن نزولها فرمایش مرحوم شیخ را تضعیف می‌کند. در شأن نزول اول دارد «مَاتَ قَوْمٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الْإِسْلَامِ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ الْفَرَاغُ» - قبل از اینکه واجبات نازل شود یک عده از مسلمان‌ها از دنیا رفتند - فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ هَذَا هُوَ الْفَرَاغُ مَا نَزَلَ مِنْهُ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ الْفَرَاغُ؟ مسلمان‌هایی که قبل از اینکه فریضه نماز و صوم واجب شود و اینها را انجام ندادند و از دنیا رفتند، منزلتشان چطور است؟ این آیه نازل شد که: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ). کسانی که «لیضَلَّ» را به «یُعَذَّبُ» معنا می‌کنند، قریب‌شان همین شأن نزول است.

شأن نزول دوم نیز این است که گفته‌اند: گاه بعضی از واجبات یا بعضی از دستورات شرعی نسخ می‌شد، این به گوش عده‌ای از مسلمان‌ها در همان زمان رسول خدا نمی‌رسید؛ مثلاً وقتی قبله تغییر پیدا کرد، تا مدتی بعضی از مسلمان‌ها اطلاع پیدا نکرده بودند و به طرف بیت المقدس نماز می‌خواندند و با همان حال هم از دنیا رفتند، از پیامبر(صلوات الله علیه) سؤال کردند وضع اینها چه می‌شود؟ این آیه نازل شد. پس، اولاً شأن نزول آیه مربوط به امت پیامبر است و ربطی به امم سابقه ندارد؛ و ثانیاً، سؤال از عذاب اخروی اینهاست؛ و ما نمی‌توانیم بگوئیم معنای «لیضَلَّ» معنایی غیر از عذاب باشد. حال، یا عذاب اخروی که به این شأن نزولها نزدیک است و یا عذاب دنیوی و ضلالت لغوی که از راه مفهوم اولویت مطلب را بیان می‌کنیم. در هر دو صورت، اشکال مرحوم شیخ در اینجا وارد نیست.

حالا آیا این آیه بر مدعا دلالت دارد یا نه؟ به نظر ما، آیه به خوبی بر مدعا دلالت دارد؛ همانطور که (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا) دلالت دارد، این آیه نیز به خوبی بر برائت دلالت دارد. برخی از اصولیین مثل مرحوم آشتیانی در بحرالفوائد و مرحوم شهید صدر در اصولشان، فقط آیه اول و یا فوقش آیه دوم را مطرح می‌کنند و بقیه آیات را مورد بحث قرار ندادند. مرحوم شهید صدر در صفحه 35 از جلد 5 بحوث فی علم الاصول در مورد «ما يَتَّقُونَ» دو احتمال بیان کرده، یکی «ما يَتَّقُونَ بالعنوان الاولی» و دیگری «ما يَتَّقُونَ بالعنوان الثانوی». آیا مراد خداوند این است که (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ

لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ **بالعنوان الاولی** یعنی آن چیزی که واجب و حرام است به عنوان اولی یا اینکه نه، آن چیزی که باید انجام بدهد هرچند به عنوان ثانوی باشد؛ و فرقی این است که طبق احتمال اول وجوب احتیاط در مصداق «ما یَتَّقُونَ» داخل نیست؛ ولی طبق معنای دوم، وجوب احتیاط در مصداق «ما یَتَّقُونَ» داخل است.

سپس می‌فرماید: اگر اولی را گفتیم، آیه به خوبی بر مدعا دلالت دارد؛ یعنی ما در هر چیزی در شبهه‌ی وجوبیه یا تحریمیه به عنوان اولی شک کردیم، اگر شارع برای ما بیان نفروده باشد، عذاب نیست؛ نه عذاب اخروی و نه عذاب دنیوی؛ و همین می‌شود براءت. اما اگر «ما یَتَّقُونَ» را اعم از عنوان اولی و ثانوی گرفتیم که شامل وجوب احتیاط هم می‌شود، می‌گوئیم وجوب احتیاط بر براءت حکومت پیدا می‌کند؛ زیرا، خود این هم یک نوع بیان است؛ جایی که شک داریم آیا عملی واجب است یا حرام، اگر اخباری‌ها ادله‌ی وجوب احتیاط را اقامه کردند و آن ادله تمام بود، اینجا هم باید بگوئیم بیان شده است. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.